

## تحلیل گفتمان رویداد عشق و حالات عاشق در منظومه‌های پیش و پس از اسلام (با تکیه بر شش منظومه عاشقانه فارسی)

مهدی رضائی، کبری فریدونی\*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، شیراز، ایران.

مهر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۲۱۲-۱۹۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7004

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** منظومه‌های عاشقانه بخش مهمی از ادبیات غنایی ایران را تشکیل می‌دهد و بیانگر خصایص فرهنگی دورانهای مختلف تاریخی این سرزمین نیز قلمداد میشود. رویداد عشق و حالات و شرایط عاشق و معشوق از ارکان اصلی این منظومه‌هاست و بسته به فضای اجتماعی هر دوره، ویژگیهای خاص خود و تفاوتی با دیگر ادوار دارد. هدف این پژوهش، بررسی و واکاوی منظومه‌های غنایی فارسی با تکیه بر منظومه‌های عاشقانه زال و رودابه، بیژن و منیژه، ویس و رامین و خسرو و شیرین (پیش از اسلام) و منظومه‌های رابعه و بکتاش (از الهینامه عطار) و مهپاره و خورشید (محمدسعید طیب قمی) (پس از اسلام) خواهد بود که به چرایی و چیستی و تحلیل مقایسه‌ای کنشها و واکنشهای عاشقان با توجه به رویداد عشق در این منظومه‌ها پرداخته میشود. **روش مطالعه:** در این مقاله از روش تحلیل گفتمان برای بررسی حالات عاشق در منظومه بهره برده شده است.

**یافته‌ها:** در این منظومه‌ها آنچه حالات عاشق را رقم میزند، به عوامل و عناصر برون‌متنی، تقابل گفتمانها، بافت فکری و فرهنگی، گرایشهای دینی و نژادی وابستگی دارد.

**نتیجه‌گیری:** در این منظومه‌ها رویداد عشق و به تبع آن، حالات و ویژگیهای عاشقان پیش از اسلام با حالات عاشقان پس از اسلام دارای تفاوتی آشکاری است که این امر تا حدود زیادی ناشی از تغییر گفتمان دینی-فرهنگی و سیاسی پیش از اسلام نسبت به دوران اسلامی و تأثیر آن بر ارکان و افراد جامعه و به تبع آن، بر حالات و ویژگیهای عاشق است؛ چنانکه در قیاس با فضای جامعه فرهنگی-اجتماعی دوره اسلامی، فضای باز حاکم بر روابط زن و مرد در دوره پیش از اسلام، تساهل درباره امور و روابط جنسی، ازدواج و نیز مناسبات خانوادگی، به واقع اموری را که در دوره اسلامی حرام و نکوهیده و مذموم بود، امکان‌پذیر میکرد و بعنوان بخشی از فرهنگ غالب در منظومه‌های عاشقانه این دوره بازتاب یافته است.

تاریخ دریافت: ۰۲ مهر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۵ آبان ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۲۰ آبان ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۵ دی ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

عشق، عاشق، تحلیل گفتمان، ادبیات غنایی، منظومه عاشقانه.

\* نویسنده مسئول:

✉ akfereidouni@yahoo.com

☎ ۴۲۲۶۰۵۰ (۰۹۸ ۷۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse analysis of the event of love and states of love in pre- and post-Islamic systems (based on six Persian love systems)

M. Rezaei, K. Fereydouni\*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Salman Farsi University of Kazeroun, Shiraz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 September 2022

Reviewed: 27 October 2022

Revised: 11 November 2022

Accepted: 26 December 2022

KEYWORDS

Love, lover, discourse analysis, lyrical literature, romantic poem.

\*Corresponding Author

[✉ akfereidouni@yahoo.com](mailto:akfereidouni@yahoo.com)

[☎ \(+98 71\) 4226050](tel:+98714226050)

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** Romantic poems form an important part of Iran's lyrical literature, and they are also considered to express the cultural characteristics of different historical periods of this land. The event of love and the situations and conditions of the lover and the beloved are the main elements of these systems and depending on the social atmosphere of each period, it has its own characteristics and differences from other periods.

**METHODOLOGY:** In this article, the discourse analysis method is used to examine the states of love in love systems.

**FINDINGS:** In these systems, what determines the states of love is dependent on extratextual factors and elements, conflicting discourses, intellectual and cultural context, religious and racial tendencies.

**CONCLUSION:** The states and characteristics of lovers before Islam and the states of lovers after Islam have obvious differences, which is largely due to the change of the religious-cultural and political discourse before Islam to the Islamic era and its effect is on the pillars and people of the society and, accordingly, on the moods and characteristics of the lover; As compared to the atmosphere of the cultural-social society of the Islamic period, the open atmosphere governing the relationship between men and women in the pre-Islamic period, the extraordinary tolerance regarding sexual affairs and relationships, marriage and family relations, in fact, the things that were forbidden and condemned in the Islamic period and it was reprehensible, it made it possible and it has been reflected as a part of the dominant culture in the romance poems of this period.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7004](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7004)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 26	 0	 0

## مقدمه

منظومه‌های غنایی ادب فارسی گنجینه‌های ارزشمندی هستند که فرهنگ، اندیشه و اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه زمان خود را به تصویر میکشند. به دلیل جذابیتی که در این منظومه‌ها وجود دارد و اقبال‌ی که در گذشته با آن مواجه بوده‌اند، در انتقال فرهنگها و آداب و رسوم و تاریخ این ملت نیز نقش برجسته‌ای داشته‌اند. در عین حال از آنجا که کنشها و واکنشهای شخصیتها در روایت منظومه‌ها سبب فرهنگ‌سازی و تأثیرپذیری از رویکردهای فرهنگی و اجتماعی شده است، جلوه و جایگاه آنها، مهم و غیر قابل اغماض است. از یک نظرگاه در این باب میتوان گفت «عشق، دین و خاک» تقریباً مثلث درونی در بیشتر این منظومه‌ها به شمار میرود. عشق از زیبایی سرچشمه میگیرد و جانمایه و هسته مرکزی ادبیات غنایی، عشق است و مهمترین و پربسامدترین مضمون، در ساختار اندام‌وار ادبیات غنایی، عشق است که با دو رویکرد زمینی و آسمانی جلوه مینماید.

همانگونه که در فلسفه اسلامی، خواجه نصیر در *اخلاق ناصری*، عشق را شعبه‌ای از جنون برمیشمرد، در فلسفه یونان نیز از سقراط نقل شده که عشق، دیوانگی است و دارای رنگهای گوناگون است؛ و از افلاطون نقل شده که عشق بر دو نوع است: الهی و انسانی، اولی ستوده و محمود و دومی نکوهیده و مذموم است. ارسطو نیز در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* گفته: عشق ظاهری پایدار نیست؛ زیرا که عاشق، معشوق را برای لذت و معشوق، عاشق را برای منفعت دوست دارد و لذت و منفعت هر دو فانی‌شونده است (ستاری، ۱۳۸۵: ۵۶). برخی دیگر، عشق را نه به مرز دیوانگی که به معنی محبت بیش از حد و اندازه تفسیر کرده‌اند؛ چنانکه ابن سینا در *الاشارات و التنبیها* میگوید: «المحبه المفرطه، هی العشق» و از غزالی نقل شده است که محبوبیت یک شیء بدین معنا است که نفس به سوی آن میل کند، حال اگر این میل به حدی قوی برسد، بدان «عشق» میگویند و البته از اندیشمندان معاصر، شهید مطهری نیز در کتاب *دافعه و جاذبه علی علیه السلام*، در تعریفی مشابه ایشان، عشق را اوج علاقه و احساسات دانسته است.

از بُعد عرفانی نیز به باور قاطبه عرفای اسلامی از هجویری، ابوالخیر، خرقانی، جنید، بایزید و حلاج گرفته تا عین‌القضات، سنایی، عطار و جامی (به الفاظ گوناگون) بیان شده که عشق، امری فطری و عطیهای الهی در وجود انسان است که از مقوله اکتساب نیست، بلکه سراسر الفت رحمانی و الهام شوقی است (ر.ک. کامیاب تالشی، ۱۳۷۸) و از منظری دیگر، از جالینوس حکیم نیز نقل شده است که عشق، فعل نفسانی بوده و آن نهان در دماغ (مغز سر) و قلب و کبد است (به نقل از کریمیان صیقلانی، ۱۳۸۲: ۱۹). بنابراین عشق، به‌نوعی اساس و بنیان اغلب علوم بشری است و در تعریف آن صاحبان بسیاری علوم قلم‌فرسایی کرده‌اند؛ چنانکه گفته شده «نوعی شوق و کشش است که باید مطابق نفس انسان باشد» (ابن فارس، ۱۴۰۴/۲: ۲۶) و البته بعضی دیگر، حُب را به معنی «دوست داشتن و وداد دانسته‌اند که نقیض بغض است» (ابن منظور، ۱۴۱۴/۱: ۲۸۹).

بطور کلی و در معنای مصطلحی میتوان گفت عشق، امری غیراقتسابی است که در طول تاریخ بشریت در وجود انسانها با یک ماهیت و البته با اختلاف مراتب و آثار، جاری و ساری بوده است. به عبارتی «یک چیز هست که در جریان قرن‌ها عوض نشده و شاید هرگز عوض نشود و آن «عشق» است. ما همگی نیاز داریم دوست بداریم و دوستان بدارند؛ نیازمندیم که برای کس دیگری به شور و شوق آییم و تا سر حد کور شدن اشتهایمان، او را آرمانی سازیم. احساس عاشقانه، یک بند انگشت هم تغییر نکرده و این موجب تسلی آدمی است... به نوعی عشق، آخرین پناهگاه انسان است؛ مخفیت‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین پناهگاه او» (کریمیان صیقلانی، ۱۳۸۲: ۲۳). اما ثمره عشق، عاشق و معشوق است که مشتق شده و برگرفته شده از جانمایه‌های این واژه به شمار میروند. به‌واقع ادبیات

داستانی و غنایی ما، صحنه ظهورِ ناز و نیاز و سوز و گداز عاشق و معشوقهای فراوانی بوده است که هرکدام از دل تاریخ و جغرافیای خاصی سر برآورده‌اند. منطق دوگانه یا تقابل دوگانه این دو واژه، ساختاری پارادوکسیکال (عاشق - معشوق) بر عنصر روایی این منظومه‌های عاشقانه حاکم کرده است؛ چنانکه جدال، تقابل، کنش، کنش و واکنش بی‌پایان آنها، گستره عظیمی از ادبیات ما را به خود اختصاص داده است و به‌واقع ادبیات عاشقانه، عرصه تقابل عاشق و معشوق است.

اهتمام ما در این پژوهش، بررسی و واکاوی منظومه‌های غنایی فارسی با تکیه بر منظومه‌های عاشقانه *زال* و *رودابه*، بیژن و منیژه، ویس و رامین، و خسرو و شیرین (پیش از اسلام) و منظومه‌های *رابعه و بکتاش* (از الهینامه عطار) و *مهپاره و خورشید* (محمدسعید طبیب قمی) (پس از اسلام) خواهد بود که به چرایی و چیستی و تحلیل مقایسه‌ای کنشها و واکنشهای عاشقان با توجه به رویداد عشق در این منظومه‌ها میپردازیم. گفتنی است در تمامی منظومه‌های منتخب، موضوع پژوهش یعنی عاشق (چه در منظومه‌های قبل و چه بعد از اسلام) به نوعی ایرانی‌الصل است. بررسی نوع نگاه و رویکرد عاشق به عشق، معشوق، بیان حالات عاشق در موقعیتهای متفاوت اجتماعی و نوع نگرشهای عاشق در قالب بافت فرهنگی زمان خود، از اولویتهای این پژوهش به شمار میرود. عوامل برون‌متنی در این منظومه‌ها، بافت فکری و فرهنگی و گرایشهای دینی (زمان، مکان، سیاست، فرهنگ و مذهب) است که میزان تأثیر و تعامل آنها با شکل گرفتن شخصیت عاشق بررسی میشود. ویژگیهای درونی مانند خلیات و کنش و واکنشهای ایشان نیز در شرایط مساوی، مقایسه و تبیین میگردد.

### ضرورت و سابقه پژوهش

در گستره ادبیات غنایی ما همواره سخن از معشوق بوده است و نگاه‌ها همه معطوف به ناز و نیاز معشوق بوده‌اند. در چنین دنیایی و چنین نگرشی، ما هرگز عاشق را بخوبی در داستانهای عاشقانه نخواهیم دید و نخواهیم شناخت. حقیقتاً بی‌تناسب نیست که به عشاق بعنوان نیمی از بدنه ادبیات غنایی با دید زیبایی‌شناسی نظر کنیم. در ادبیات غنایی ما، عمدتاً زیبایی مطلق، از آن معشوق است. لذا بیراه نیست که این سنت یک‌جانبه‌نگری، دستخوش دگرگونی شود و انگشت اشارت از معشوق به عاشق نشانه رود. این پژوهش تلاش خواهد کرد جلوه گفتمان عشق و شخصیت و شور و شعور عاشق را در کلیت فرهنگی زمان خودشان بررسی نموده و در این راستا زوایای پنهانی از شخصیت‌پردازی و اندیشه نامکشوف ادبیات غنایی را واکاوی کند.

به مهمترین پژوهشهای صورت گرفته و مرتبط با موضوع پژوهش حاضر در ادامه اشاره میشود:

اسماء حسینی در مقاله «شخصیت خسرو و شیرین» (۱۳۹۵)، به بررسی ابعاد شخصیت عاشق در این منظومه عشقی میپردازد؛ اگرچه او به دنبال یافتن این ابهام نیست که اساساً چرا در منظومه‌های عاشقانه، تمرکز بر روی عاشق نیست. طیبه مهدی‌نژاد (۱۳۹۷)، ویژگیهای عاشقانه زال و خسرو را در منظومه‌های *زال* و *رودابه* و خسرو و شیرین بررسی نموده است. اگرچه نگاه تطبیقی به ادبیات غنایی بسیار حائز اهمیت است، اما به هیچ عنوان نمیتواند از چنان جامعیتی برخوردار باشد که ابعاد پیچیده شخصیت‌های ادبیات داستانی غنایی را مورد بررسی قرار دهد و در عین حال اینکه گفتنی است روش تحقیق در این پژوهش مغایر با پژوهش حاضر است. جواد دهقانیان و یاسر فراشاهی‌نژاد (۱۳۹۴) شخصیت فرهاد را بعنوان عاشق در منظومه خسرو شیرین مورد بررسی قرار میدهند. در این تحلیل، صرفاً کنشها و واکنشهای فرهاد مورد بررسی واقع شده است؛ هرچند نگاه محقق به موضوع از منظر دیگری است و با شیوه نقد و نگاه این پژوهش متفاوت است (ر.ک: مجله شعرپژوهی، س ۷، ش ۲). باقری خلیلی و همکاران در پژوهش خود تحت عنوان «تحلیل گفتمان سیاسی-اجتماعی رابطه عاشق و معشوق در غزلیات سعدی» (۱۳۹۶)،

با به‌کارگیری مفهوم استعاره عشق-عاشق-معشوق بر اساس تحلیل گفتمان سیاسی-اجتماعی برخی غزلیات سعدی، به رابطه متقابل و متعارض عاشق و معشوق و وجوه تشابه آن با ارکان قدرت (رعیت و پادشاه) پرداخته‌اند که البته با پژوهش حاضر هیچ تناسب مفهومی ندارد.

### بحث و بررسی

یکی از مفاهیم این تحقیق، اصطلاح «تحلیل گفتمان» است. هرچند هیچ‌گاه همگرایی و رویکرد همگانی برای تعریف دقیق آن، صورت نگرفته است، ولی در معنای عموم یعنی یافتن و بیان دلیل و چرایی وقوع یک پدیده یا رویداد و در معنای اخص آن، از یک طرف با بررسی عناصر درون‌متنی با یکدیگر و از طرفی بعنوان مطالعه کلیت یک متن با بافت آن قابل طرح است. دایان مک‌دائل نیز گفته است: گفتمان، هر نوع گفتار و کلام و نوشتاری را که در جریان اجتماعی شکل می‌گیرد، شامل می‌شود» (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۱) و به تعبیری دیگر گفته شده است: «گفتمانها اصولاً ماهیتی مادی و ملموس دارند و در خلأ تولید نمی‌گردند، بلکه در فضایی از باورها و معانی نظام‌مند و در بستر و درون یک جامعه به وجود می‌آیند. دو فضای اساسی و متفاوت که گفتمانها در درون آنها رشد پیدا میکنند، یکی فرهنگ و دیگری ایدئولوژی است» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲). گفتمان نه تنها باید بمثابه شکل، معنا و فرایندهای ذهنی مورد مطالعه قرار گیرد، بلکه «باید بمثابه ساختارهای پیچیده، کنش و عمل اجتماعی و کارکردهای آنها در پس‌زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز با دقت تام و تمام نگریسته شود» (ون‌دایک، ۱۳۸۷: ۸۷). گفتمان را میتوان بر مبنای موضوع گفتمان‌پردازان، فرهنگها و کشورها، تقسیم‌بندی کرد. در باب تحلیل گفتمان نیز گفتنی است «گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی-معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی علاقه‌مند به مطالعات نظام‌مند ساختار، کارکرد و فرآیندهای تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. این گرایش به دلیل بین‌رشته‌ای بودن خیلی زود بعنوان یکی از روشهای کیفی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی مورد استقبال واقع شد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷). تحلیل گفتمان در زبان فارسی به «تحلیل کلام» و «سخن‌کاوی» ترجمه شده و بعنوان گرایشی میان‌رشته‌ای، حوزه‌های وسیعی را مورد واکاوی قرار داده است؛ چنانکه ادبیات، زبان‌شناسی، علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم ارتباطات و غیره از حوزه‌های مورد مطالعه تحلیل گفتمان به شمار می‌روند. اولین کسانی که به مقوله زبان و تحلیل گفتمانی آن پرداخته و بر تعامل بدون تردید زبان با مسائل اجتماعی تأکید کرده‌اند، زبان‌شناسان نقشگرا بوده‌اند. این دسته، زبان را نه دارای یک ساختار مجزا و ذاتی، بلکه دارای ساختار اصولاً اجتماعی و تعاملی با اجتماع و انسان میدانستند که عامل به‌وجودآورنده‌اش را نیز گفتمان، ایدئولوژی و قدرت، تعیین میکرد؛ بنابراین در تحلیل گفتمان، به این نکته پی می‌بریم که آنچه شایان مذاقه و ژرف‌نگری است، این است که تحلیل گفتمان، عوامل و عناصر بیرون از متن را بررسی میکند؛ به عبارتی در این رویکرد، از عناصر درونی به عناصر بیرونی می‌رسند و برای یافتن دلیل عوامل درونی، به عوامل بیرونی متوسل میشوند. نکته درخور توجه درخصوص تحلیل گفتمان، این است که از چارچوب جمله فراتر می‌رود و متنی پیوسته، معنادار و با ایدئولوژی خاص را مد نظر قرار میدهد. در اینگونه تحلیل، تعدادی از مؤلفه‌ها انتخاب میشوند و سپس متون مورد نظر با بکارگیری این مؤلفه‌ها تحلیل میشوند. «ساختارهایی گفتمان‌مدار هستند که بکارگیری یا عدم بکارگیری آنها و یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر در گفته یا متنی،

باعث شود از گفته، برداشتهای متفاوتی شود؛ مطلبی در گفته، پوشیده و مبهم شود یا صراحت بیشتری پیدا کند یا بخشی از گفته را برجسته نماید و بخش دیگری را در حاشیه قرار دهد» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۸۰). در این شیوه از نقد، انگیزه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک - که در ساختار اثر پنهانند - تحلیل میشود و جهان‌بینی نهفته در هسته مرکزی آن مورد بررسی قرار میگیرد. این شیوه به دلیل روشمند بودن به ما کمک خواهد کرد در چارچوبی منظم به واکاوی موضوع بپردازیم.

### منظومه زال و رودابه

داستان زال و رودابه در فضای ایران باستان و پیش از اسلام روی میدهد. در این داستان تقابل آیین مهر و میترائیسم در برابر آیین بت‌پرستی، سبب تقابل عاشق و معشوق میشود. حالات درونی زال در این داستان، ریشه در گفتمانهای حاکم دارد.

**الف. گفتمان دینی:** اولین گفتمان، گفتمان دینی است که خط قرمزهایی برای زال عاشق ترسیم میکند و بین او و رودابه دیوار میکشد. این خط قرمزها در آغاز، هم در میان خاندان زال بسیار پررنگ به نظر می‌آیند، هم در نظرگاه خود زال؛ تا آنجا که وقتی زال به مجلس مهراب دعوت میشود از رفتن امتناع میکند و فارغ از ترس از پدر و شاه، همنشینی با بت‌پرستان را مایه ننگ میدانند. در تفسیر این رفتار زال، ما با گفتمان دینی مواجهیم:

چنین داد پاسخ که این رای نیست  
 به خان تو اندر مرا جای نیست  
 نباشد بدین سام همداستان  
 همان شاه چون بشنود داستان  
 که ما می‌گساریم و مستان شویم  
 سوی خانه بت‌پرستان شویم

(شاهنامه: ۱/ ۱۵۸)

در اینجا تقابل دو گفتمان، نوع کنش و واکنش افراد را تعیین میکند: گفتمان دینی زال در برابر گفتمان دینی مهراب. ایدئولوژی دو فکر و دو جهان در برابر هم قرار گرفته‌اند؛ تقابل آیین میترائیسم در برابر بت‌پرستی. اهل زابلستان تنها مردمی هستند که به آیین زرتشت در نمی‌آیند و بر آیین میترائیسم باقی میمانند؛ چنانکه اسفندیار وقتی که رستم و رخسار را پس از آن همه زخم و جراحت، دوباره صحیح و سالم در میدان کارزار حاضر میبیند به برادرش پشتون، ارتباط این خاندان را با مهر یا خورشید یادآور میشود:

ش نیدم که دستان جادو پرست  
 بهنگام یازد به خورشید دست

(همان: ۴/ ۲۳۵)

در بند یازدهم مهریشت نیز به این کارکرد مهر اشاره شده است: «کسی را که جنگجویان در بالای پشت اسب بدو نماز برند و برای قوت و مرکب و صحت بدن خویشان استغاثه کنند تا آنجا که دشمنان را از دور بتواند شناخت و هموردان را بتواند بازداشت تا به دشمنان کینه‌جوی بداندیش بتواند غلبه نمود» (یشتها: ۱/ ۴۲۹).

موضوع دیگری که کنش و واکنش عاشق را در پی دارد و حالات او را تحت تأثیر خود قرار میدهد و ذیل گفتمان دینی قرار میگیرد، گفتمان باور ایرانیان به مقدر شدن سرنوشت در دست ستاره‌هاست که زمینه رشد اخترشناسی و گرایش به آیین میترائیسم را فراهم میکند. منوچهر با باستان‌شناسان و ستاره‌شناسان گفتگو میکند و راه چاره می‌خواهد. تأثیر گفتمان اخترشناسان بر حالات ظاهری و درونی عاشق در این منظومه چشمگیر است:

زبان برکشاند بر شهریار  
 که کردیم با چرخ گردان شمار  
 چنین آمد از داد اختر پدید  
 که این آب روشن بخواید دوید

ازین دخت مهرباب و از پور سام  
گوی پر منش زاید و نیک‌نام  
(همان: ۲۱۷/۱ - ۲۱۸)

این نوع گفتمان فقط در جامعه ایران باستان دیده میشود و در نقطه مقابل در خاندان رودابه که به بت‌پرستی مشغولند، اعتقادی به ستاره‌ها و اخترشناسان دیده نمیشود و برای همین سیندخت برای حل مشکل (جلوگیری از حمله منوچهرشاه به کابلستان)، اولویت را در بکارگیری طلا و جواهر و غیره میداند و به اینها متوسل میشود: به دُر و به یاقوت پرمایه سر بیاراست تن را به دیبا و زر برون کرد دینار چون سی‌هزار پس از گنج زرش ز بهر نثار از اسپان تازی و از پارسی به زرین ستام آوریدند سی یکی جام زر هر یکی را به دست ابا طوق زرین پرستنده شست  
(همان: ۲۰۸/۱ - ۲۱۰)

**ب. گفتمان سیاسی و قدرت:** در تفسیر عشق و گفتمانهای تأثیرگذار بر آن گفتنی است که در ماجرای عشق زال و رودابه، تمام ارکان سیاسی-نظامی دو کشور دچار تنش و اصطکاک میشوند. در جبهه زال گفتمان سیاست و قدرت با چالش مواجه میشود؛ به‌واقع بروکراسی سیاسی-اجتماعی که بر جامعه ایران حاکم است، بسیار نظام‌مند و پیچیده عمل میکند؛ بگونه‌ای که بر ازدواجهای صاحبان قدرت نظارت دارد. بهترین قول مساعدی که سام به زال میدهد این است که برای درخواست او نزد منوچهرشاه رایزنی کند. در اردوگاه رودابه نیز با عشق او به زال مخالفند و این عشق را شوم می‌پندارند. ترس سیندخت (مادر رودابه) از نابودی قدرت و حکومتشان است؛ همان ترسی که منوچهرشاه از این وصلت دارد و دلیل مخالفت وی این است که میترسد حاصل این ازدواج، تولد دشمنی تمام‌عیار برای ایران باشد؛ لذا تصمیم به نابودی کابلستان میگیرد و این تصمیم بنیان آرزوهای زال و رودابه را با خطر مواجه میکند:

نباید که بر خیره از عشق زال  
چو از دخت مهرباب و از پور سام  
اگر تاب گیرد سوی مادرش  
کند شهر ایران پر آشوب و رنج  
همال سرافکنده گردد همال  
برآید یکی تیغ تیز از نیام  
ز گفت پراکنده، گردد سرش  
بدو بازگردد مگر تاج و گنج  
(همان: ۱۷۷/۱)

این گفتمان، کنشها و واکنشها و حالات عاشقانه این منظومه را تحت‌الشعاع قرار میدهد و سبب تقابل میان مادر و دختر از یک سو و پدر و پسر از سوی دیگر میشود. سیندخت در این داستان، نماد گفتمان خرد است و رایزن سیاسی میان دو کشور و مشاور پادشاه کابلستان است. به عبارتی، رودابه بر اساس عشق و احساس حرف میزند و سیندخت با خرد و سیاست.

**ج. گفتمان نژادی:** یکی دیگر از گفتمانهای مطرح، گفتمان توأم با افتخار و تعصبات میلیتاریسم ایرانی است که با آمیزه‌ای از تعصبات نژادی درآمیخته و ایرانی بودن، نژاده بودن و از تبار دستان بودن، به آتش آن دامن میزند: «مگر آنکه سام یلستم پدر/ و گر هست با این نژادم هنر» (همان: ۲۰۰/۱) و در طرف مقابل، مردی از تبار دشمنان ایران و از تبار ضحاک ایستاده است: «ز ضحاک تازی گهر داشتی/ به کابل همه بوم و بر داشتی» (همان: ۱۵۵/۱)؛ چنانکه وقتی مهرباب به بارگاه زال میرود، گفتمان عاشق توأم با دینداری و نگرانیهای میلیتاریسم و نژادی است که

از شاخصه‌های گفتمان منظومه است: «که ما می‌گساریم و مستان شویم/ سوی خانهٔ بت‌پرستان شویم» (همان: ۱۵۸/۱).

### منظومهٔ بیژن و منیژه

در این داستان عاشقانهٔ پیش از اسلام نیز حماسه با عشق درمی‌آمیزد و بن‌بست‌هایی پیش روی عاشق ایجاد میکند که حالات درونی و بیرونی او را در پی دارد. گفتنی است «از منظر اساطیر، ایران، مینوی است و توران، دنیوی و این دو همواره در تقابل با هم قرار دارند» (نک: سرکاراتی، ۱۳۵۷ و ۱۳۷۷؛ مزدپور، ۱۳۶۹). این دو در تمام تاریخ در تقابل هستند و در این منظومهٔ عاشقانه تقابل آنها رویداد عشق و حالات عاشق را رقم می‌زند. گفتمان حاکم بر منظومه بیانگر نوعی قدرت‌طلبی و خامی است. بیژن عاشق‌پیشه که در غلیان کامجویی ببقرار است بجای جنگاوری به عشق میندیشد. البته سبک گفتمان بیژن کاملاً متناقض است؛ چنانکه از عشق و مهر سخن می‌گوید و لباس رزم نیز پوشیده است:

بیوشید	رخشنده	رومی	قبای	ز	تاج	اندر	آویخت	پر	همای
نهادند	بر	پشت	شبرنگ	زین	کمر	خواست	با	پهلوانی	نگین
بیامد	به	نزدیک	آن	بیشه	دل	کامجویی	پراندیشه	شد	
به	نزدیک	آن	خیمهٔ	خوب‌چهر	بیامد	به	دلش	اندر	افروخت
									(شاهنامه: ۱۹/۵-۱۸)

درحقیقت منیژه جلوه‌ای از زیبایی عشق همراه با فریب است. «زن همواره نماد زمین ذکر شده است» (نک: الیاده، ۱۳۷۴؛ شوالیه و همکار، ۱۳۸۷) و گویی بیژن عاشق با رفتن به بارگاه منیژه، از آسمان به زمین هبوط کرده است؛ چنانکه در اثنای منظومه به سقوط و تباهی نیز می‌فتد. بیژن عاشق‌پیشه در این داستان نمایندهٔ نوع انسان است؛ چراکه پیمان بستن بیژن با کیخسرو، یک سرنمون ازلی دارد و پیمان‌الست را به ذهن ما متبادر میکند؛ گویی بیژن بمثابةٔ اولین انسان عاشق است. یکی دیگر از نمونه‌های بارز مرتبط با عشق در این منظومه، چاه است. چاه در این منظومه، نماد عامل بودن به حواس پنجگانه و دنیای عاشق است؛ به‌واقع همان حقیقت «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها» را فرایاد می‌آورد.

### منظومهٔ ویس و رامین

در این منظومهٔ عاشقانه، عشق رامین به ویس به تعبیری از عشق‌های مربعی (سه عاشق و یک معشوق) در ادبیات غنایی است؛ چنانکه فارغ از رامین عاشق، بطور موازی، شاه‌موید و در برهه‌ای از زمان نیز ویرو، برادر ویس، عاشق و خواهان او هستند و این رامین است که با دیدن جلوه و زیبایی ویس، زن برادرش، شیفته و دل‌باختهٔ او میشود. گفتنی است محدودهٔ زمانی و تاریخی داستان برمیگردد به قبل از اسلام و دوران مزدیسنان و باورهای بهدینان و بطور دقیقتر، به دوران سلطنت پارتها/ اشکانیان که بیشتر با ساختار سیاسی-اجتماعی ملوک‌الطوایفی اداره میشد و خوددیده یا ازدواج با محارم و کلاً این نوع تزویج و عشق ورزیدن، در فرهنگ عمومی و در اجتماع (بویژه طراز اول آن) نه‌تنها قبح و زشتی ندارد که از بُعد شرعی آن حتی تقدیس میشود؛ چنانکه «در وندیداد (کتاب شرعیات و احکام زرتشتیان) از آن به بزرگترین ثواب یاد میشود» (نک: رضی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۰۱۲) دقیقاً برخلاف پس از اسلام؛ چنانکه طرح ازدواج ویس با برادرش ویرو در این داستان مصداق این ادعا است؛ بنابراین با توجه به این



گفتمان حاکم فرهنگی-اخلاقی و دینی، در بروز عشق و ظهور حالات و ویژگیهای عاشق و به تبع آن، در برخوردها و کنشهای عاشق و معشوق نیز آزادی عمل و پروای بیشتری نسبت به منظومه‌های عاشقانه پس از اسلام مشاهده میشود. گفتنی است در روزگاری که ازدواج با محارم، قبح و زشتی نداشت و خاندان سلطنتی برای پرهیز از اختلاط نژادی و نیز باورهای دینی با محارم خود ازدواج میکردند، ازدواج ویس با شاه‌موبد، وجه سیاسی مییابد و برای جلوگیری از جنگ و درگیری روی میدهد. مناقشه پادشاه مرو با پادشاه ماه‌آباد (سرزمین ویس) بر سر وصلت و ازدواج، به‌نوعی تلاش برای همبستگی و اتحاد دو ملت است. پادشاه مرو در این منظومه عاشقانه نماد قدرت‌طلبی است و پادشاه ماه‌آباد نماد تظاهر و جلوه‌گری. رامین شیفته، نماد عشق و جوانی و ویس، نماد فتانگی و زیبایی است. حوادث داستان با کش و قوس فراوان همراه هستند که در مواضع گوناگون، مسبب بروز حالات درونی و کنشها و حالات بیرونی عاشق و بعضاً معشوق میگردند. گفتمان حاکم بر فضای داستان، گفتمان مبتنی بر سیاست و قدرت است؛ چراکه تقابل بین عاشق (رامین) و برادرش، حاکم (شاه موبد)، از برجسته‌ترین رویاروییها در این منظومه عاشقانه است:

چو آگاهی به رامین شد ز موبد	که او را چون فرو بُرد اختر بد
نهانی شکر دادار جهان کرد	که او فرجام موبد را چنان کرد
چو از بیداد او آزاد گشتند	به داد شاه رامین شاد گشتند
تو گفتی یکسر از دوزخ برستند	به زیر سایه طویی نشستند

(ویس و رامین: ۳۶۵-۳۶۷)

### منظومه خسرو و شیرین

در این منظومه عاشقانه تاریخی نیز با عشق مثلثی یعنی دو عاشق (خسرو و فرهاد) در تقابل یک معشوق (شیرین) روبرو هستیم. خسرو هرچند در اصل منظومه قرار گرفته است و بعنوان عاشق محوری در تقابل با فرهاد حضور و ظهور مییابد، ولی نقش و جایگاه کوتاه اما برجسته فرهاد، بمثابه عاشقی راستین و به دور از اغراض نفسانی درخور توجه است. در حالیکه خسرو پرویز صاحب جمال که از پادشاهان ساسانی نیز بوده و در بینش و فرهنگی اشراف‌منشانه و مقتدر پرورش یافته، قاعدتاً پیرو این قدرت و ثروت و استبداد، رسم و شیوه عاشقی را به کمال درنیافته و از همان بادی امر حالات و ویژگیهای عاشق خام منفعت‌طلب را به نمایش میگذارد که البته در سیر حوادث منظومه و تحت تأثیر جذبه عشق و خصایل والای معشوق (شیرین) بتدریج به عاشقی حقیقی با حالتها و ویژگیهای آن نایل میگردد. تقابل اشرافیت در برابر زندگی معمولی و عادی در داستان واقع میشود و اشرافیت خسرو در برابر زندگی پیشه‌وری و ساده فرهاد نمایان میشود. رجحان و برتری صفا و صداقت پیشه‌وری بر نخوت پادشاهی در گفتمان جاری بخشی از این منظومه عاشقانه نمایان است. شیرین و خسرو هر دو حاکمان ولایت خود هستند و تقابل دو حاکم در برابر هم با نوع گفتمان خاص اشرافیت قابل توجه است. سیر تاریخی منظومه نیز در دوران پیش از اسلام و شکوه ساسانیان و تجلی باورهای مزدیسنان، چون سلف خود، در جریان است. گفتمان حاکم بر فضای داستان، گفتمان قدرت است؛ چنانکه از بُعد اجتماعی و فرهنگی نیز نظام قاطع حاکم و رعیتی بر گفتمان این منظومه سایه افکنده، لذا پادشاه از موضع قدرت، عشق‌بازی میکند و جایگاه وی در نوع حالات درونی و بیرونی او بسیار اثر میگذارد.

### منظومه رابعه و بکتاش

رابعه و بکتاش یکی از داستانهای عاشقانه بعد از اسلام است و در روزگار سامانیان روی میدهد که باورها و ایدئولوژی اسلامی با آیین و رسوم ایرانی درآمیخته و گفتمان غالب بر منظومه را شکل میدهد. شاید بتوان گفت تراژیکترین داستان عاشقانه از مجموع این شش منظومه، منظومه رابعه و بکتاش است؛ به دلیل پایان بسیار غافلگیرانه و سوزناک و ناکامی عاشق و معشوق. عشق رابعه به بکتاش به نوعی عشق غذری به نظر میرسد؛ رابعه بدنبال به دست آوردن جسم بکتاش نیست، بلکه از عشق و مهر به بکتاش لذت میبرد و آن را بهانه سوختن در راه عشق قرار داده است. عاشق و معشوق، درد آشنا هستند و شعرهای رابعه چون دشنه در قلب بکتاش فرومیروند و هر روز او را عاشقتر میکنند که: «از دل برآمده لاجرم بر دل نشیند». در حقیقت عشق رابعه و بکتاش در ظرف اندیشه برادر (حارث) نمیگنجد و دلدادگی خواهر به یک غلام را نوعی شکست برای بزرگ‌زادگی و زندگی درباری میداند و این زمینه مرگ این عشق را رقم میزند. نوع نگاه مردسالارانه ناشی از گفتمان اسلامی حاکم بر جامعه، یکی دیگر از عواملی است که در بروز یا عدم بروز پدیده عشق و احساسات عاشق نقش دارد. در عین حال از سویی گفتمان نژاد و برتری خانوادگی و از سوی دیگر حدود و شرعیات غالب اسلامی آنچنان در فضای اجتماعی و فرهنگی این دوره، پررنگ است که رابعه با وجود سوز درون، خویشتنداری کرده و بکتاش را از خود میبازد. تجلی پدیده عشق و حالات درونی و بیرونی که از عاشق در این داستان مجال نمود و بروز مییابد، شاید بیش از گفتمان دینی، تحت تأثیر گفتمان قدرت و اشرافیت در برابر بردگی است که نوع کنش و واکنشها و بروز حالات عاشق را تعیین میکند و البته غلبه گفتمان مردسالاری، که برآمده از گفتمان دینی است، نهایتاً به مرگ عاشق و معشوق منجر میگردد.

### منظومه خورشید و مهپاره

این منظومه نیز که شرح عشق خورشید (پسر پادشاه ری (ایران)) به مهپاره (دختر شاه عمان) است، از داستانهای عاشقانه پس از اسلام به شمار میرود. در این داستان عاشقانه که عامیانه نیز هست، تقابل نیروهای شرور و رؤف در برابر هم درخور تأمل است؛ بطوری که در این به تعبیری با عشق مثلثی (دو عاشق و یک معشوق) مواجهیم و فارغ از عشق خورشید به مهپاره، بطور موازی مرزبان نیز خواهان اوست. در این داستان عاشق و معشوق از خاندان شاهی هستند و همین ویژگی ادبیات خاصی بر گفتمان آنها حاکم میکند و جلوه عشق و تمام حالات درونی و بیرونی عاشق، از تقابلهای دوگانه در سراسر این داستان ناشی شده و نمود مییابد. اولین کارکرد این عشق، ایجاد تقابل میان دو کشور است؛ چنانکه جنگ خورشید با مرزبان از نمودهای این تقابل است.

داستان عاشقانه خورشید و مهپاره میان انسان و پری‌زادگان حادث میشود. این عشق که در ابتدا با عشق پریزادی به نام مهپاره آغاز میشود، سوز و گدازی یک‌طرفه در دل مهپاره ایجاد میکند، اما با اولین دیدار، جای عاشق و معشوق عوض میشود و از آن پس معشوق، نهان میشود و عاشق، جویان و پویان بدنبال اوست. نوع قدرت عمل عاشق و معشوق (انسان و پریزاده) سبب میشود خواه‌ناخواه در تقابل باشند و این تقابل بر داستان، فضایی سورئالیستی حاکم میکند. در عین حال در دل این داستان، داستانهای دیگری هم روی میدهد که بر کنشها و بروز حالات درونی و بیرونی خورشیدِ عاشق‌پیشه تأثیرگذار است. در نگاه اول به نظر میرسد تمام زندهای این داستان پریزاد هستند؛ چراکه مادر خورشید هم از نسل پریان است. طرفه آنکه اسمها نوعی گره‌خوردگی با اسطوره دارد و یادآور افسانه‌های مشهور قدیمی ایرانی چون *سندبادنامه* و *سمک عیار* است: خورشید، اشمر، ارغوان، مرزبان، عین بلا، صبا، لاپچین، صالح و نیز موضوع زندانی شدن مهپاره در کوه قاف گویا تصادفی نیست. حتی انتخاب اسم صبا،

ملکه سبا (از داستانهای قرآنی) را فریاد می‌آورد که البته پربراه نیست؛ چراکه این داستان عاشقانه، در فضایی اسلامی و تحت تأثیر گفتمان دینی-فرهنگی غالب بر آن شکل گرفته است.

### تحلیل حالات عاشقان قبل از اسلام

ماهیت رویداد عشق در تمام ادوار تاریخی یکسان است و دلیل آن هم سنت غالب عشق است که در عین اینکه امری غریزی است، آیین خاص خود را دارد و در مواجهه انسان با عشق، با کنش و واکنشهای تقریباً یکدست و مشابه روبرو می‌شویم. ولی نکته قابل تأمل این است که بعضاً اگر وجوه تمایز و تفاوتی نیز میان ویژگیهای عاشقان دوران مختلف مشاهده می‌کنیم، این تفاوت نیز زائیده عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، نژادی و دینی است که اتفاق می‌افتد و در این راستا نوع گفتمان غالب هر منظومه را شکل می‌دهد که در این موضع، ابتدا به تحلیل ویژگی و حالات عاشقان در منظومه‌های پیش از اسلام می‌پردازیم.

**الف) عاشق شدن شنیداری:** در منظومه‌های قبل از اسلام، عاشق شدن یک پدیده شنیداری است. عاشق با شنیدن اوصاف معشوق، دل به او می‌سپارد. زال با شنیدن اوصاف رودابه عاشق او می‌شود. این ویژگی در بیژن و منیژه هم وجود دارد و بیژن با دمدمه‌های گرگین عاشق منیژه می‌شود. همین اتفاق در خسرو و شیرین هم می‌افتد و خسرو از تعاریف و توصیف دیگران عاشق شیرین می‌شود.

**ب) دلدادگی و بهره‌مندی در نخستین دیدار:** در منظومه‌های پیش از اسلام، عاشق و معشوق، همدیگر را پذیرا می‌شوند و عمدتاً هیچ خط قرمزی برای رابطه تعریف نمی‌شود. در زال و رودابه رابطه پنهانی برقرار می‌شود؛ در بیژن و منیژه هم با این رویکرد مواجهیم؛ در ویس و رامین نیز همه اخلاقیات کنار گذاشته می‌شوند و قبح و زشتی ارتباطات نامشروعی که پس از اسلام ننگ به شمار می‌رود، بطور کلی وجود ندارد؛ در خسرو و شیرین نیز نخستین روابط بدین شکل برقرار است.

**پ) عدم وفاداری به معشوق:** در منظومه‌های پیش از اسلام، خیانت و دیگراندیشی در ذهن عاشق و معشوق بطور برجسته مشهود است؛ رامین در نهایت عشق به ویس، با گل ازدواج می‌کند؛ خسرو در نهایت دلدادگی به شیرین، در نوبتی عاشق شکر اصفهانی می‌شود و در نوبتی هم با مریم ازدواج می‌کند. هرچند در منظومه‌های زال و رودابه و بیژن و منیژه با این رویداد مواجه نیستیم.

**ت) عدم رعایت عرف اجتماعی:** در حالات عاشقان پیش از اسلام، عرف اجتماعی از درجه والای برخوردار نیست. رامین به برادر خود (شاه‌موبد) خیانت می‌کند و چه‌بسا برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود، به مرگ و نیستی برادر راضی است؛ زال بخاطر رودابه در برابر پدر و کل ایران قرار می‌گیرد؛ بیژن با رفتن به حرمسرای دشمن به شکل غیرمستقیم برخلاف باورهای پدر و خانواده عمل می‌کند؛ خسرو پیوسته به هر شکلی در حال یافتن روزنه‌ای است که همسر خود (مریم) را قانع کند تا بتواند در موقعیتی قرار بگیرد که به معشوق (شیرین) نزدیکتر شود. او حتی برای رسیدن به شیرین، ناجوانمردانه، رعیت با وفای خود، فرهاد، را به کام مرگ می‌فرستد.

**ث) حالات ظاهری عاشق:** زال، پهلوان عاشق‌پیشه که بعضاً هم با فرّ شاهنشاهی توصیف می‌شود که نشان از جایگاه و پایگاه عالی اجتماعی وی دارد، عمدتاً در دیدار با معشوق، همراه با دشنه حمایل در بر، افسر یاقوت‌نشان هم بر سر دارد. بیژن، دیگر پهلوان عاشق، برای ملاقات با منیژه، کلاه زرین و گردنبند و دستبند جواهرنشان استفاده می‌کند؛ عاشق همراه لباس رزم، لباس بزم بر تن می‌کند. رامین، در جایگاه عاشقی از نژاد شاهزادگان و نجبا، معمولاً در دیدارهای مختلف با معشوق به پوششهای متنوعی ملبس است؛ چنانکه گاه در جایگاه شاهزاده‌ای با اصل

و نسب ظاهر میشود و گاه در نهایت حیرانی و بیقراری و شیفتگی در عشق، با ظاهری دژم و آشفته رخ مینماید. خسرو که بر اریکه پادشاهی مقتدر و حکمران تکیه زده، در دیدارهای متعدد با معشوق با پوشش و ظاهری شاهانه و برجسته ظاهر میشود که نشانگر سطوت و پایگاه برتر او در جامعه خود است.

**ج) استفاده از شعر و موسیقی:** برای جلب توجه معشوق معمولاً به ابزارآلات موسیقی توجه میکرده‌اند؛ شاید موسیقی، زبان دوم بیان احساسات عاشقان بوده است؛ آنجا که واژه‌ها از نفس میفتند، سازها و نواها به شرح دلدادگی و شادی و شغف میپردازند که این ویژگی و تأثیر آن بر بروز حالات عاشقان تمام منظومه‌های پیش از اسلام بخوبی مشهود است: «همه دشت ز آوای رود و سرود/ روان را همی داد گفتی درود» (شاهنامه: ۵/ ۱۹) یا: «نشستنگه رود و می ساختند/ ز بیگانه خیمه برداختند// پرستندگان ایستاده به پای/ ابا بربط و چنگ و رامش سرای» (همان: ۲۱).

**چ) حالات درونی عاشق:** زال و بیژن در رسیدن به معشوق دچار پریشانی میشوند؛ اما بطور کلی بیمار و درمانده جسمی نمیشوند؛ خسرو هم دچار آشوبهای درونی میشود، اما بیمار و زمینگیر نمیشود و تنها رامین است که در ابتدای دلدادگی در یک مقطع کوتاه، دچار تشنج و پریشانی میشود ولی از این مرحله خیلی زود عبور میکند؛ چنانکه تا پایان منظومه، دیگر شاهد این حالت عاشق نیستیم.

**ح) لحن:** لحن در لوای گفتمان حاکم اتفاق میفتد؛ زال با ادبیات پهلوانی و رادمردی به معشوق دست پیدا میکند؛ چنانکه نوع گفتمان او، زابیده شرایط اجتماعی و موقعیت پهلوانی اوست. بیژن هم تقریباً با همین گفتمان با معشوق روبرو میشود. لحن رامین در برابر معشوق بعضاً متفاوت است؛ گاه در گفتمانی از یک عاشق زار ناتوان و گاه در گفتمانی از یک شاهزاده عاشق تمامیت‌خواه ظاهر میشود و این، کل منظومه را تحت‌الشعاع قرار میدهد و نهایتاً گفتمان حاکم بر خسرو و شیرین، گفتمان قدرت و حکومت ایرانی است که تقریباً در سراسر منظومه مشهود است؛ خسرو خود را سرزنش میکند که یا عاشق باش یا پادشاه:

گهی گفتی به دل کای دل چه خواهی ز عالم عاشقی یا پادشاهی؟  
که عشق و مملکت ناید بهم راست ازین هر دو یکی میبایدت خواست  
(خسرو و شیرین: ۱۶۶-۱۶۷)

### تحلیل حالات عاشقان پس از اسلام

**الف) عاشق شدن دیداری:** در منظومه‌های قبل از اسلام، عاشق شدن شنیداری بود؛ اما در منظومه‌های پس از اسلام، عاشق شدن بر اثر دیدار معشوق روی میدهد (یعنی از راه چشم نه گوش). خورشید پس از مواجهه با مهپاره شیفته او میشود و رابعه نیز بکتاش را میببند و مجذوب دلبریه‌ها و مردانگیهای او میشود:

بدان خوبی چو دختر روی او دید جهان را وقف یک موی او دید  
درآمد آتشی از عشق زودش به غارت برد کلی هرچه بودش  
چنان آن آتشش در جان اثر کرد که آن آتش تنش را بیخبر کرد  
دلش عاشق شد و جان متهم کرد ز سر تا پا وجود او عدم کرد  
ز دو نرگس چو ابری خون‌فشان کرد به یک ساعت بسی طوفان روان کرد ...  
(الهی‌نامه: ۳۷۵)

**ب) عدم تمتع عشقی:** در دوره پس از اسلام، واکنشها نسبت به ابراز عشق متفاوت است؛ در رابعه و بکتاش و

نیز خورشید و مهپاره، عاشق و معشوق از چهارچوب و اصول خاصی پیروی میکنند و مثل کوهی که فتح آن سخت است، قوانین سختگیرانه‌تری را بر رابطه متقابل خود جاری و ساری میدانند که همه برگرفته از گفتمان غالب و برتر جامعه میباشد که همان گفتمان اسلامی و فرهنگ غالب مردسالارانه است؛ چنانکه برای مثال رابعه در اوج عشق و دلدادگی، خویشتنداری نموده و معشوق را با تندی پس میزند:

بدیدش ناگهی بکتاش و بشناخت که عمری عشق با نقش رخس باخت  
گرفتش دامن و دختر برآشت برافشاند آستین آنکه بدو گفت  
که هان ای بی‌ادب این چه دلیریست؟ تو روباهی ترا چه جای شیریست؟  
(همان: ۳۷۹)

در خورشید و مهپاره نیز آنجا که خورشید زبان به هوا و هوس باز میکند و لذت جسمانی و جنسی را از مهپاره طلب میکند، با واکنش مهپاره مواجه میشود. مهپاره در اولین ملاقات به خورشید میتازد و اجازه جولان را از او میگیرد:

مهپاره از این زبان گستاخ آشت چو غنچه بر سر شاخ  
گفت ای ز تو شرم، در کسادی خاموش که سر به باد دادی  
(خورشید و مهپاره: ۱۸۲)

**پ) وفاداری و ایثار در راه معشوق:** خورشید در تمام فراز و نشیبهای داستان هرگز به کسی غیر از مهپاره فکر نمیکند و همواره برای به دست آوردن مهپاره تلاش میکنند و هرگز دلسرد نمیشود و رنج راه، او را به دامان غیر هدایت نمیکند. رابعه نیز در عشق بکتاش ثابت قدم است و حتی در مواضعی جان خود را برای نجات او به خطر میندازد و هرگز به رهایی از دام عشق نمیندیشد.

**ت) رعایت پایگاه و منزلت اجتماعی و خانوادگی:** رابعه به حرمت خانواده و پایگاه اجتماعی خود، معشوق را از خود می‌راند، پا بر سر احساسات لطیف خود میگذارد و با وجود اینکه سراپا نیاز است، بواسطه تربیت و پرورش خاص خانوادگی در فرهنگی ایرانی با باورهای جاری اسلامی، آگاهانه پاس خاندان را روا میدارد. خورشید نیز پس از جدال طولانی برای رسیدن به معشوق، در نهایت معشوق را وادار میکند با او به آغوش خانواده‌اش برگردد و در خدمت خانواده و پدر و مادر او قرار بگیرد.

**ث) حالات ظاهری:** خورشید با زیباییهای معنوی و طبیعی خود در پی دلبری از معشوق است و هرگز با زیورآلات ظاهری توصیف نمیشود. رابعه نیز هرگز خود را در معرض معشوق قرار نمیدهد و با جلوه و پوشش خاص ظاهری درصدد دلربایی از معشوق نیست و تنها یک بار در پوششی مردانه به نجات جان معشوق (بکتاش) دست میبازد و یک بار نیز اتفاقی در نظرگاه او ظاهر میشود که با نجابت و خویشتنداری عبور میکند.

**ج) استفاده از شعر و موسیقی:** رابعه برای بکتاش شعر عاشقانه میفرستد؛ شعر در اینجا زبان دل بقرار عاشق است. خورشید هم به سرایش غزلهای عاشقانه برای مهپاره میپردازد و از دریچه شعر و با تقدیم آن، تلاش میکند دل او را به دست بیاورد و شیفته خود کند.

**چ) بیمار شدن عاشق:** در منظومه‌های بعد از اسلام، بیمار شدن بر اثر درد عشق بسیار برجسته و فراگیر است. عاشق عمدتاً تحت تأثیر فضای بسته اجتماعی-فرهنگی و گفتمان غالب مردسالارانه، در محاصره احساسات ویران‌کننده عشق، سراپا درد و آه است و تا آستانه مرگ پیش میرود. رابعه نمونه بارز این نوع عشق‌ورزی است:

ز بس آتش که در جان وی افتاد	چو آتش شد از آن سر از پی افتاد
علی‌الجمله ز دست رنج و تیمار	چنان ماهی به سالی گشت بیمار
طیب آورد حارث، سود کی داشت	که آن بت درد بیدرمان ز پی داشت
چنان دردی کجا درمان پذیرد	که جان درمان هم از جانان پذیرد

(الهی‌نامه: ۳۸۳)

**ح) شرم و خویشنداری عاشق:** شرم و حیای عاشق در برابر معشوق، از حالات مشترک بیشتر منظومه‌های عاشقانه پس از اسلام است. عاشق به دلیل چهارچوب آموزه‌های اخلاقی زمان خود (و البته بی‌شک زمان سُر‌اینده منظومه‌ها) و گفتمان غالب بر جامعه که لودگی و هرزگی را برنمی‌تابد و ترس از رنجش خاطر معشوق و کرامت و عظمتی که از معشوق در ذهن خود ساخته است، جسارت هیچگونه خودنمایی را به خود نمی‌دهد و در سنگر شرم و ادب پناه می‌گیرد تا معشوق با چراغ سبز محبت او را فراخواند؛ چنانکه این میزان از شرم و حیا مختص منظومه‌های پس از اسلام است:

خورشید ز شرم بسته‌لب بود	در پشت کریوه ادب بود
با آنکه هزار داستان داشت	صد بند ز شرم بر بدن داشت

(خورشید و مهپاره: ۱۷۴)

#### مقایسه حالات عاشقان قبل و بعد از اسلام

در کلیت امر، فضای داستانهای عاشقانه مورد نظر پیش از اسلام و بطور عموم روابط زن و مرد، متأثر از گفتمان و ایدئولوژی حاکم، اغلب با تساهل همراه است؛ زنان شوهردار با مردان دیگر رابطه دارند و این امر عادی و طبیعی به نظر می‌رسد؛ حتی گاهی طی زمانهایی بعنوان حقوق، احکامی بر آن مترتب بوده است که این امر از تأثیر گفتمان دینی و فرهنگی غالب بر جامعه ناشی می‌شده است؛ چنانکه در روابط میان زن و مرد، قباد، شاه مزدیسنی، خود امر به اشتراک زنان داد و تعدد زوجات شرعاً و عرفاً مجاز بود (رضی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۹۴). در حقیقت تساهل درباره روابط جنسی و نابسامانی و تشقت در امر ازدواج و مناسبات خانوادگی در دوره پیش از اسلام، امری را که در دوره اسلامی حرام و مذموم بود، امکان پذیر می‌کرد؛ چون استقراض زن، ازدواجهای استقراضی یا به قول بارتولومه ازدواج میانین (واگذار کردن کسی همسرش را به دیگری)، تعدد زوجها بدین واسطه، ازدواجهای محارم (خویدوده)، واگذار کردن رئیس خانواده یا پدر یکی از زنانش را به پسر ارشد و... (نک. همان: ج ۱/ ۲۹۳). «در ماتیکان هزارداتستان یا هزار ماده قانونی نیز مطالب بسیاری درباره زنان، ازدواج و واگذاری زنان شوهردار آمده است. بطور مثال مرد حتی می‌توانست علیرغم میل و رضایت زن خود، او را به شخص یا اشخاص تنگدستی که نیاز به زن داشتند برای مدت معینی واگذار کند. شرایط معاهده، زمان واگذاری و فرزندانی که از زن در مدت قرض دادن وی تولید میشد، همه قبلاً مورد موافقت دو طرف قرار می‌گرفت و بدین ترتیب دستور و نذیرداد و دینکرد اجرا میشد. البته در طبقات بالای اجتماع و اشراف، بواسطه شبستان و حرمسراهای فراوان، چنین ازدواجهایی جنبه تفریحی و جنسی داشته و نیز مطابق القای معتقدات موبدان و گفتمان دینی-فرهنگی حاکم بر جامعه، جنبه تحصیل کرفه و ثواب را نیز در بر می‌گرفت (همان: ۲۹۵-۲۹۷). بر این مبنا میتوان گفت فضای باز حاکم بر روابط زن و مرد در این دوره، بر کنش و واکنشها و ویژگیها و حالات ایشان تأثیرگذار بوده و بعنوان بخشی از فرهنگ غالب در منظومه‌های عاشقانه این دوره بازتاب یافته است. بطور مثال در ویس و رامین، بعنوان یک منظومه پیش از اسلام، دایه برای برقراری ارتباط میان ویس شوهردار و رامین به این رابطه تلاش میکند؛ بنابراین گفتمانی است در دوره پیش از اسلام حالات

درونی عشاق در بروز عشق، برجسته‌تر و بیپروا تر است؛ چنانکه تظاهرات و نمود بیرونی حالات عاشق در تقابل با معشوق را نیز همین عوامل برون‌متنی چون فرهنگ، اجتماع، سیاست و باورهای دینی، تعیین و جهت‌دهی میکنند. در همین راستا یکی از برجسته‌ترین نمودها در روابط عاشقانه «ازدواج خواهر و برادر بود که یکی از انواع ازدواج با خویشاوندان نزدیک به شمار میرفت که به آن «خویتودس» یا «خوتودات» گفته میشد. اینگونه ازدواج را در دوره‌های زرتشتی مانند اشکانیان و ساسانیان، بسیار مقدس می‌شمردند و می‌پنداشتند که نمادی از «خودزایی» و زایش آغازین آفریده‌ها از وجود واحد و ازلی است؛ چنانکه بنا بر اسطوره‌ای کهن، هرمزد و اهریمن، هر دو از «زروان» زاده شده بودند و نیز «آناهید» که الهه‌ی ازلی آبهای هستی بود، با پسر خود ازدواج کرده بود و از این ازدواج، همه‌ی زادگان هستی پدیدار گشته بودند. با این مبنای اعتقادی، خویتودس، بویژه در کتابهای زرتشتی «ازدواج» که به بس شمارگی آمدن» معنی شده است که در واقع همان پدیدار شدن کثرت از وحدت است» (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۳۶). همچنین در *یشتها* (بند دوم یشت هفدهم) اشاره شده که «مادر آشی، سپندارمذ یا آرمیتی، همسر اهورامزداست اما به موجب گائاه‌ها، یسنا ۴۵ / ۴ سپندارمذ یا آرمیتی، دختر اهورامزدا نیز هست و این دو اشاره تناقضی ندارد که سپندارمذ چگونه هم دختر اهورامزدا و هم زوجه‌ی وی است که امشاسپندان و کهتر خدایان، فرزندان آنان یاد شده‌اند. این به موجب فرگرد نوزدهم *وندیداد*، بزرگترین و مقدس‌ترین سنت مزدیسناپی است که *خویتوک‌دس* / *خویت‌ودتَه* یا ازدواج مقدس نامیده میشود و ارزشمندترین و بهترین نوع آن، به موجب دینکرد و دیگر منابع شرعی در رسالات فقهی پیش از اسلام، زناشویی میان پدر و دختر میباشد که چنان ارزشمند و شایسته است که بزرگترین نابودی دیوان است» (نک. رضی، ۱۳۸۵: ج ۲ / ۱۰۱۲). در *ارداویراف‌نامه* نیز به این موضوع اشاره میشود که وقتی موبد موبدان، ارداویراف، به قصد دیدن جهان پسین و گزارش آن، منگ گشتاسپی نوشیده و به خلسه و بیخودی فرومیرود، پس از بازگشت و بیداری، در جمع موبدان به عذابهایی در دوزخ اشاره میکند که بزرگترین گناهشان این بوده که *خویدوده* نکردند یا آن را تباه کردند (نک. همان: ج ۲ / ۱۰۱۱ و عفیفی، ۱۴۰۰: ۶۹). حتی در تقدیس این امر، بدین اشاره میشود که «ارداویراف را هفت خواهر بود و هر هفت خواهر، ویراف را چون زن بودند» (عفیفی، ۱۴۰۰: ۲۴).

همچنین گفتنی است رویکرد تساوی جنسیتی یا به عبارتی کمرنگ بودن مردسالاری که بر روح این داستان عاشقانه و سایر منظومه‌های عاشقانه مورد نظر در پیش از اسلام حاکم است - چنانکه معمولاً نوع و میزان رابطه را زنان تعیین میکردند و تعدد مردان عیب شمرده نمیشد- ناشی از گفتمان قدرت، سیاست و اجتماع غالب است که این منظومه‌ها را از منظومه‌های پس از اسلام که -عمدتاً تحت تأثیر فرهنگ و قاموس عربی- اسلامی آنها، روح مردسالاری و نیز قید و بندهای شدید اخلاقی، عرفی، اجتماعی و شرعی در آنها کاملاً چشمگیر است- بکلی متمایز میکند:

زنان	مهربان	و	نامداران	بزرگان	جهان	و	کامگاران
همه	با شوهرند	و	با دل شاد	جوانانی	چو سرو و مورد	و	شمشاد
اگرچه	شوی نامبردار	دارند	نهانی دیگری	را	یار دارند		
گاهی	دارند شوی نغز	در بر	به کام خویش	و گاهی	یار دلبر		
مرا	گویند بیهوده	چه نالی	چرا چندین	ز بیمهری	سگالی		
نبرد	عشق را جز	عشق دیگر	چرا یاری	نگیری	زو نکوتر		

مرا گویند رو یاری دگر گیر  
گر او گیرد ستاره، تو قمر گیر  
(ویس و رامین: ۱۱۷)

اما در آن سوی، در باب رابعه و بکتاش، در جایگاه یکی از داستانهای عاشقانه بعد از اسلام، نیز گفتنی است از بُعد در زمانی این داستان در روزگار سامانیان روی میدهد. در تار و پود داستان رد پای گفتمان اسلامی را میتوان دید. چنانکه در جایی از منظومه، رابعه حتی از برخی مسائل شرعی اسلام چون حج و احکام آن سخن به میان می‌آورد. حتی کاربرد واژه «بیت الحزن» در بیت دوم، میتواند تأثیر گفتمان پس از اسلام را بر ادبیات منظومه‌ها نشان دهد.

کسی کو سوی حج کردن هوا کرد  
دلی دارم ز درد خویش خسته  
به زاری بند بندم چند سوزی؟  
اگر آمدی وصال تو نبود  
مرا تردامنی آمد به جان زیست  
اگر حج کرد بی امرت خطا کرد  
به بیت الحزن، در بر خویش بسته  
بر آتش چون سپندم چند سوزی؟  
نه گردی ماندی از من نه دودی  
که بر بوی وصال تو توان زیست  
(الهینامه: ۳۸۲-۳۸۳)

جامعه و فضای گفتمان حاکم بر این منظومه عاشقانه، برخلاف سایر منظومه‌های قبل از اسلام، کاملاً مردسالارانه است:

چو وقت مرگ پیش آمد پدر را  
بدو بسپرد دختر را که زنهار  
ز هر وجهی که باید ساخت کارش  
که از من خواستندش نامداران  
ندادم من به کس گر تو توانی  
چو هر جنسی سخن پیش پسر گفت  
پدر چون شد به ایوان الهی  
به پیش خویش بنشانند آن پسر را  
ز من بپذیرش و تیمار میدار  
بساز و تازه گردان روزگارش  
بسی گردنکشان و شهریاران  
که شایسته کسی یابی تو دانی  
پذیرفت آن پسر هرچش پدر گفت  
پسر بنشست در دیوان شاهی  
(همان: ۳۷۲)

بنابراین نگفته پیداست که فرهنگ، اجتماع، سیاست و دین در پیوندی ناگسستنی با هم، مجال بروز احوالات و احساسات برای رابعه عاشق باقی نمی‌گذارد؛ بطوری که عاشق پاکدل از بیم برادر و آبروی خانوادگی، عشق را با محافظه‌کاری پیش میبرد و در تنها موقعیت پیش‌آمده برای معشوق (بکتاش)، دست رد به سینه او میزند و پرخاشگرانه از او روی برمیگرداند. این رویکرد با فضای ویس و رامین، زال و رودابه، بیژن و منیژه، و خسرو و شیرین (منظومه‌های پیش از اسلام) کاملاً متفاوت است؛ چنانکه این فضای بسته در منظومه‌های پیش از اسلام وجود ندارد؛ لذا چنان است که ویس شوهردار در بالین رامین، رودابه در آغوش زال، و منیژه دور از چشمان پدر در بستر بیژن است و شیرین هم به‌واقع منعی برای عشق‌بازی با خسرو ندارد.

در منظومه‌های پیش از اسلام تقابل عاشق با خانواده، بسیار عادی بود و عاشق به برادر خود خیانت میکرد (رامین). یا در برابر پدر و پادشاه کشور خود قد علم میکرد (زال)؛ یا به همسر خود خیانت میکرد (رامین و خسرو). اما در منظومه‌های پس از اسلام، پایگاه خانوادگی بسیار رفیع و ارزشمند است؛ عاشق برای مخدوش نشدن وجهه خانوادگی، دست رد به سینه معشوق میزند (رابعه)؛ یا مانند خورشید در هنگام وصال، معشوق را مجاب میکند که با او به نزد خانواده‌اش برگردند و خادم خانواده باشد و در این راستا عشق از درجه اعتبار و تأیید خانواده برخوردار



گردد؛ چنانکه نخستین درخواست خورشید بعد از ازدواج با مهپاره، به بازگشت به وطن و آغوش خانواده اشاره دارد:

گفت ای ز تو غربتم به از باغ      داغم ز برای ملک خود داغ  
هرچند که از تو دل چمن شد      غربت ز برای من وطن شد  
لیکن پدرم در انتظار است      مادر ز فراموش اشکبار است...  
(خورشید و مهپاره: ۲۵۲)

همچنین وفاداری به معشوق در منظومه‌های پس از اسلام بسیار پررنگتر است؛ خورشید و رابعه هرگز به خیانت و دیگرگزینی فکر نمیکنند. اما در منظومه‌های پیش از اسلام، خیانت به معشوق بسامد زیادی دارد؛ رامین در عین عشق به ویس، با گل و خسرو با وجود عشق به شیرین، با مریم میپیوندند. گفتنی است زال و رودابه به دلیل فضای حماسی داستان، از این قضیه مستثنا میشوند.

در منظومه‌های پس از اسلام، عشق از ژرفای بیشتری برخوردار است؛ عاشقان از غم عشق بیمار میشوند (چنانکه رابعه و خورشید از درد عشق به بستر بیماری میفتند) ولی در منظومه‌های پیش از اسلام شاید به دلیل اینکه عاشق تا حدی از معشوق برخوردار است، این جلوه و نمای عشق بسیار کم‌رنگ است:

سودا به طبیعتش فزون شد      عقل و خردش همه جنون شد  
زان بیم که غم کند شبیخون      میکرد ز دیده خواب بیرون  
شب تا به سحر هراس میداشت      بیدار نشسته پاس میداشت  
میسوخت ز بیم طعن دشمن      در پرده چو شمع زیر دامن  
میگفت به خویش کاین چه راز است      این شعبده کدام ناز است؟  
آن شوخ که دل ربود و جان، کیست؟      ای کاش بدانمی که آن کیست؟  
این کوبه کدام شاهیست      این گرد کدام جلوه‌گاہیست؟  
(همان: ۱۵۵)

و رابعه نیز بر اثر عشق بیمار میشود:

ز بس آتش که در جان وی افتاد      چو آتش شد از آن سر از پی افتاد  
علی‌الجمله ز دست رنج و تیمار      چنان ماهی به سالی گشت بیمار  
طیب آورد حارث، سود کی داشت؟      که آن بت درد بی‌درمان ز پی داشت  
چنان دردی کجا درمان پذیرد؟      که جان، درمان هم از جانان پذیرد  
(الهی‌نامه: ۳۸۳)

شرم و حیا در منظومه‌های پس از اسلام نمود بارزی پیدا کرده است و عاشق در ظهور احساسات خود از حریم حیا خارج نمیشود:

خورشید ز شرم بسته‌لب بود      در پشت کریوه ادب بود  
با آنکه هزار داستان داشت      صد بند ز شرم بر بدن داشت  
(خورشید و مهپاره: ۱۷۴)

این حیا و ادب در گفتمان رابعه نیز دیده میشود.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر منظومه‌های عاشقانه‌ی ادب فارسی با محوریت منظومه‌های زال و رودابه، بیژن و منیژه، ویس و رامین، خسرو و شیرین (پیش از اسلام)، رابعه و بکتاش و خورشید و مهپاره (پس از اسلام)، مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفتند. ابتدا رویداد عشق و حالات و ویژگیهای عاشقان منظومه‌های مورد نظر در دو دوره پیش‌گفته تحلیل شد. در همین راستا دلیل و ریشه‌های کنشها و واکنشهای عاشقان در این منظومه‌ها مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت و ثابت شد دلایل اجتماعی و گرایش‌های دینی و نژادی، عامل و ریشه کنشها و عمدتاً تصمیم‌گیریهایی عشاق -بمنزله قهرمانان منظومه‌ها- است. در عین حال گفتنی است منظومه‌های مورد پژوهش از عناصر برون‌متنی و برون‌داستانی متأثرند. نوع گفتمان در منظومه‌ها، ریشه در تاریخ و فرهنگ و مذهب جامعه آنها دارد. ساختار ایدئولوژیک حاکم بر فضای منظومه‌ها نقش بسیار زیادی در بروز حالات عشاق آنها دارد؛ چنانکه عاشقان منظومه‌های قبل از اسلام، تمایلات جنسی و عواطف و احساسات خود را راحت‌تر بیان میکنند؛ بعنوان مثال در ویس و رامین فضای آزادتری بر روابط خانوادگی و اجتماعی مستولی است تا جایی که شهرو، ملکه سرزمین ماه‌آباد، بیپرده اعلام میکند سی‌ودو فرزند خود را از سی‌ودو مرد دارد. در نقطه مقابل، در داستان رابعه و بکتاش که فضای داستان در دوره اسلامی اتفاق می‌فتد، عشق با وجود اینکه از تب عشق در آتش است، اجازه دست‌درازی به عفت خود را نمیدهد. لذا ابراز احساسات عاشقان این منظومه‌ها تحت تأثیر فرهنگ، گفتمان، دین و نژاد است. جایگاه اجتماعی هم در این زمینه اثرگذار است و نوع کنش و واکنش عشاق را رقم می‌زند. خسرو در مقام و شوکت پادشاهی، احساسات عاشقانه خود را محتاطانه ابراز میدارد و هرگاه خود را به دلیل هجمه عشق سرزنش میکند، به خود نهیب می‌زند که یا عاشقی یا پادشاهی! در زال و رودابه و بیژن و منیژه نیز ابراز احساسات با رنگ و بوی حماسی و جسارت و آزادی خاص درآمیخته است. در رابعه و بکتاش، ابراز احساسات بسیار متواضعانه است. نوع شادی از دیدار معشوق در این منظومه‌ها متفاوت است و عوامل اجتماعی و شکاف طبقاتی در غلظت و شدت آن مؤثرند؛ بروز عشق به فرهنگ و نگرشهای عاشقان بستگی دارد و شرایط سیاسی، مذهبی و اجتماعی در این عمل نقش دارند؛ بعنوان مثال رابعه با وجود سوز درونی، از دیدن بکتاش احساس شادمانی نمی‌کند و با وجودی که شبانه‌روز در هوای بکتاش می‌گرید، هنگام اولین دیدار، دست رد بر سینه بکتاش می‌زند. بر این مبنای ساختار این منظومه‌های عاشقانه بر اثر بافت فرهنگی، اعتقادی، نژادی و گفتمان حاکم به وجود می‌آید. رفتار و کنش این قهرمانان عشاق، پیش از آنکه تحت تأثیر احساسات و عواطف باشد، تحت تأثیر فضا و ساختار حاکم بر جامعه است؛ چنانکه فرهنگها و گفتمانهای غالب آنها، حالات عاشقان را تعیین میکنند.

بنابراین مشخص شد در این منظومه‌ها رویداد عشق و به تبع آن، حالات و ویژگیهای عاشقان پیش از اسلام با حالات عاشقان پس از اسلام دارای تفاوت‌های آشکاری است که این امر تا حدود زیادی ناشی از تغییر گفتمان دینی-فرهنگی و سیاسی پیش از اسلام با دوران اسلامی و تأثیر آن بر ارکان و افراد جامعه و به تبع آن، بر حالات و ویژگیهای عشاق است؛ چنانکه در قیاس با فضای جامعه فرهنگی-اجتماعی دوره اسلامی، فضای باز حاکم بر روابط زن و مرد در دوره پیش از اسلام، تساهل فوق‌العاده درباره امور و روابط جنسی، ازدواج و نیز مناسبات خانوادگی، به‌واقع اموری را که در دوره اسلامی حرام و نکوهیده و مذموم بود، امکان‌پذیر میکرد و بعنوان بخشی از فرهنگ غالب در منظومه‌های عاشقانه این دوره بازتاب یافته است.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سلمان فارسی کازرون استخراج شده است. آقای دکتر مهدی رضائی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم کبری فریدونی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سلمان فارسی کازرون که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Afifi, Rahim. (2021). *Ardavirafnameh*, Ch 5. Tehran: Toos.
- Attar Neishabouri, Farid al-Din Mohammad ibn Ibrahim. (2017). *Theology with the introduction, corrections and notes by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani*. Tehran: Sokhan.
- Bagheri Khalili, Ali Akbar and Mehrabi Kali, Monire (2016). "Analysis of the socio-political discourse of the relationship between the lover and the beloved in Saadi's sonnets". *Persian Literature Textology Journal (Mazandaran University)*. Volume 9, Number 1 (series 33), pp. 37-56.
- Chevalier, Jean and Alain Gerbran. (2007). *The culture of symbols*. Translation by Sudabe Fadaeli. Tehran: Jeyhoon.
- Dehghanian, Javad and Farashahinejad, Yasser. (2014). "Analysis of Farhad's character in the system of Khosrow and Shirin". *Poetry Research Magazine (Bostan Adab)*. Year 7, No. 2 (series 24), pp. 73-90.
- Eliade, Mircha. (1995). *Myth, dream, secret*. Tehran: Thought of the day.
- Fairclough, Norman. (2000). *Critical analysis of discourse*. Translated by Fatemeh Shaistapiran and colleagues. Tehran: Media Studies and Research Center.
- Ferdowsi, Abulqasem. (2000). *Shahnameh*. With the efforts of Saeed Hamidian. Volumes 1 and 5. Tehran: Qatreh.
- Gorgani, Fakhrudin Asad. (2015). *Weiss and Ramin. To the attention of Mohammad Roshan*. Tehran: Contemporary Voice.

- Hafez, Shamsuddin Mohammad. (2002). Divan to the attention of Mohammad Qazvini and Qasim Ghani. Ch 8. Tehran: Zavvar.
- Hosseini Moghadam, Asma. (2015). "The character of Khosrow and Shirin". *Journal of Textology of Persian Literature*. No. 31, pp. 81-98.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1414 AH). Arabic language Beirut: Dar Sader.
- kamyab Taleshi, Nusratollah. (1999). Love in Islamic mysticism. Ch 2. Qom: Dar al-Saghlain publishing house.
- Karimian Seyghalani, Ali. (2012). Biography of lovers. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mahdinjad, Tayyabe. (2017). "Investigating the spiritual features of Zal and Khosro's lovers in the epic-lyrical system of Zal and Rudabah and Khosro and Shirin". *Ormazd Quarterly*. No. 42, pp. 115-137.
- Mazdapur, Ketayoun. (1990). "Shaludeh Asatiri Shahnameh". *Autumn culture magazine*. No 7.
- Nizami Ganjavi. (2013). Khosrow and Shirin. Edited by Hasan Vahid Dastgardi and the efforts of Saeed Hamidian. Ch 4. Tehran: Qathreh.
- Ragheb Esfahani, Hossein ibn Mohammad. (1999). Vocabulary of Quranic words. Tehran: Mortazavi.
- Razi, Hashem. (2006). Translation of Vendidad (Book of Moghan). 2 volumes. Tehran: Behjat.
- Sancholi, Ahmad. (2017). "Investigation of the structure of the lyrical story of the Zal and Rudaba epic by relying on lyrical aspects". *Research paper on lyrical literature* (University of Sistan and Baluchistan). (24) 13, Spring and Summer, pp. 189-210.
- Sarkarati, Bahman. (1978). "Mythological foundation of Iran's national epic". *Journal of Culture* (2) 40, pp. 45-65.
- Sattari, Jalal. (2006). Crazy love states. Ch 2. Tehran: Toos.
- Sattari, Jalal. (2010). Sufi love Tehran: Markaz.
- Tabib Qomi, Mohammad Saeed. (2015). Khurshid and Mahpare system. Edited by Hassan Zulfiqari and Jalil Asgharian Rezaei. Tehran: Cheshme.
- Vandyke, Theon E., (2007). Studies in discourse analysis; From text command to critical discourse analysis. Translated by Pirouz Yazidi, Sh'aban Ali Bahrapour and others. Ch 2. Tehran: Media studies and development.
- Yarmohammadi, Lotfallah. (2013). An introduction to discourse studies. Ch 2. Tehran: Hermes.

#### فهرست منابع فارسی

ابن منظور، محمدبن مكرم، (۱۴۱۴ ه.ق). لسان‌العرب. بيروت: دار صادر.

باقری خلیلی، علی‌اکبر و محرابی کالی، منیره (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان سیاسی-اجتماعی رابطه عاشق و معشوق در غزلیات سعدی». نشریه متن‌شناسی ادب فارسی (دانشگاه مازندران). دوره ۹، شماره ۱ (پیاپی ۳۳)، صص ۳۷-۵۶.

حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱). دیوان. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. ج ۸. تهران: زوآر. حسینی مقدم، اسما، (۱۳۹۵). «شخصیت خسرو و شیرین». مجله متن‌شناسی ادب فارسی. شماره ۳۱، صص ۸۱-۹۸.

دهقانیان، جواد و فراشاهی‌نژاد، یاسر (۱۳۹۴). «واکاوی شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین». مجله شعرپژوهی (بوستان ادب). سال ۷، شماره ۲ (پیاپی ۲۴)، صص ۷۳-۹۰. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی. رضی، هاشم، (۱۳۸۵). ترجمه و نندیداد (کتاب مغان). ۲ مجلد. تهران: بهجت. ستاری، جلال، (۱۳۸۵). حالات عشق مجنون. ج ۲. تهران: توس. ستاری، جلال، (۱۳۸۹). عشق صوفیانه. تهران: نشر مرکز.

سرکاراتی، بهمن، (۱۳۵۷). «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران». مجله فرهنگ (۲) ۴۰، صص ۴۵-۶۵. سنجولی، احمد، (۱۳۹۷). «بررسی ساختار داستان غنایی حماسه زال و رودابه با تکیه بر جنبه‌های غنایی». پژوهشنامه ادب غنایی (دانشگاه سیستان و بلوچستان). (۲۴) ۱۳، بهار و تابستان، صص ۱۸۹-۲۱۰. شوالیه، ژان و آلن گربران، (۱۳۸۷). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضائلی. تهران: جیحون. طبیب قمی، محمدسعید، (۱۳۹۵). منظومه خورشید و مهپاره. به تصحیح حسن ذوالفقاری و جلیل اصغریان رضایی. تهران: چشمه.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۹۷). الهینامه. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

عفیفی، رحیم، (۱۴۰۰). ارداویراف‌نامه. ج ۵. تهران: توس. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. ج ۱ و ۵. تهران: قطره. فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

کامیاب تالشی، نصرت‌اله، (۱۳۷۸). عشق در عرفان اسلامی. ج ۲. قم: مؤسسه انتشارات دارالثقلین. کریمیان صیقلانی، علی، (۱۳۸۲). سیره عشق‌بازان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. گرگانی، فخرالدین اسعد، (۱۳۹۵). ویس و رامین. به اهتمام محمد روشن. تهران: صدای معاصر. مزدپور، کتابون، (۱۳۶۹). «شالوده اساطیری شاهنامه». مجله فرهنگ پاییز. ش ۷. مهدی‌نژاد، طیه، (۱۳۹۷). «بررسی ویژگیهای معنوی عاشقانه زال و خسرو در منظومه حماسی-غنایی زال و رودابه و خسرو و شیرین». فصلنامه اورمزد. شماره ۴۲، صص ۱۱۵-۱۳۷.

نظامی گنجوی (۱۳۹۳). خسرو و شیرین. به تصحیح حسن وحید دستگردی و کوشش سعید حمیدیان. ج ۴. تهران: قطره.

ون‌دایک، تئون ای، (۱۳۸۷). مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی. ترجمه پیروز ایزدی، شعبان‌علی بهرام‌پور و دیگران. ج ۲. تهران: مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

الیاده، میرچا، (۱۳۷۴). اسطوره، رؤیا، راز. تهران: فکر روز.  
یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۹۳). درآمدی بر گفتمان‌شناسی. ج ۲. تهران: هرمس.

#### معرفی نویسندگان

**مهدی رضائی:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، شیراز، ایران.  
(Email: [rezaei@kazerunsfau.ac.ir](mailto:rezaei@kazerunsfau.ac.ir))  
**کبری فریدونی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، شیراز، ایران.  
(نویسنده مسئول: [akfereidouni@yahoo.com](mailto:akfereidouni@yahoo.com))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Mehdi Rezaei:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Salman Farsi University of Kazron, Shiraz, Iran.  
(Email: [rezaei@kazerunsfau.ac.ir](mailto:rezaei@kazerunsfau.ac.ir))  
**Kobra Fereydouni:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Salman Farsi University of Kazeroon, Shiraz, Iran.  
(Email: [akfereidouni@yahoo.com](mailto:akfereidouni@yahoo.com) : Responsible author)